

مهربانی با کودکان



محمد تقی صرفی پور



بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

دوران کودکی دوران بسیار حساسی برای هر انسانی است که چنانچه به توصیه های تربیتی در این دوره عمل شود این کودک در آینده می تواند استعدادهای خود را درخشان کند و به درجات بالای مادی و معنوی برسد.

از مهمترین توصیه های تربیتی نسبت به کودکان، محبت و مهربانی با کودکان است چنانچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «همان گونه که کودک به غذا و آب و هوا نیاز دارد، به محبت و نوازش نیز نیازمند است، زیرا محبت بهترین غذای روحی کودک می باشد، از این جهت کودک از تبسم، بوییدن و در آغوش گرفتن خشنود می شود و لذت می برد....»

در این کتاب به سیره نبوی در مورد مهربانی با کودکان اشاره شده است.

زمستان 1401- کرمانشاه

مهربانی با کودکان سفارش رسول خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که فرزندش را ببوسد یک حسنه دارد و اگر او را خوشحال کند، روز قیامت خدا او را خوشحال می کند.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک بشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می برد.^۲

^۱ میزان الحکمه 4/3669

²²²²² رسول خدا صلی الله علیه و آله : کسی که خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک بشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می برد.⁽²⁾

گفتن، آنها را تحقیر کردن و .. در اسلام ممنوع است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کودکان را دوست بدارید و آنان را مودر لطف و مهر و محبت قرار دهید و هرگاه با آنها وعده دادید وفا کنید چون آنها شما را روزی دهنده می دانند. (محبه البیضاء 3/433)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هنگامی که پدر به فرزند نگاه کند و او را خوشحال کند مثل اینست که بنده ای را آزاد کرده است سؤال شد حتی اگر ۳۶۰ بار نگاه کند؟ فرمود: الله اکبر. «کنایه از اینکه بله، خدا بزرگتر از اینهاست.» (بحار 80/74)

روزی پیامبر خدا با یارانش سخن می گفت، کودکی وارد شد و رفت در گوشه ای از مسجد به پدرش رسید.

پدر، دست به سرش کشید و وی را بر زانوی راست خود نشانید. اندکی که گذشت دختر او آمد و رفت تا این که به او رسید. او به سر وی نیز دست کشید؛ اما وی را روی زمین نشانید.

پیامبر خدا فرمود: «چرا او را بر زانوی دیگری نشانیدی؟». او، وی را بر زانوی دیگرش نشانید.

«پیامبر خدا فرمود: «هم اکنون، عدالت ورزیدی

همیشه بین فرزندان خود عدالت را رعایت کنید.

آثار شوم بی عدالتی و تحقیر دختران :::: «خانمی می نویسد: یکی از بستگان ما، دو دختر داشت، یکی باهوش و دیگری کم هوش.

هر دو به دبستان می رفتند. دختر بزرگ که کم هوش بود، غالباً نمره های بدمی آورد، اما دختر کوچکتر نمره های خوب. مادر آنها پیش هر کس می نشست، از دختر کوچک تعریف می کرد و از دختر بزرگ بدگویی.

امام صادق علیه السلام فرمود: فرزندان خود را احترام کنید و آنها را خوب تربیت کنید تا خداوند

شما را بیامرزد (بحار 104/95)

«روزی یکی از وزرا با پدرش خدمت امام خمینی رحمه الله رسید و خود جلوتر رفت و دست امام را بوسید سپس پدرش را معرفی کرد. امام امت به او فرمود: چرا جلوتر از پدرت راه رفتی؟»⁽¹⁾

دختر کوچک را نوازش می کرد و آفرین می گفت و به دختر بزرگ می گفت: خاک بر سرت، دختر گنده بی عرضه! پولها را حرام می کنی و چیزی یاد نمی گیری. حیف از این غذاها که می خوری و لباسها که می پوشی. بدبخت تنبل! آخر تو چه خواهی شد!

دختر بزرگ، اکنون شوهر کرده و مادر چند فرزند است، اما یک زن طبیعی و سالم نیست، احساس حقارت دارد، ساکت و منزوی است. در مهمانیها گوشه ای می نشیند و حرف نمی زند. وقتی به او می گوئیم: تو هم چیزی بگو، آهی می کشد و می گوید: چه بگویم؟

قبلاً چند مرتبه او را پیش دکتر برده اند. پزشک پس از معاینه و گفتگو به آنها گفت: این دختر خانم مریض نیست، بلکه پدر و مادرش مریض هستند که این دختر بی گناه را به چنین روزی انداخته اند.

یک روز دکتر از او پرسید:

آیا می توانی غذا درست کنی؟ دختر شروع به گریه کرد و گفت: می توانم، اما هر وقت غذایی درست می کنم، پدر و مادرم به آن اعتنایی کنند و می گویند: ما شاء الله به خواهرش، او خوب می تواند غذا درست کند...! «الگوهای تربیت ص 157»

دختر جوانی در خاطراتش می نویسد: به یاد دارم که در دوران کودکی، یک روز مهمان داشتیم. من در اثر لجبازی کتک جانانه ای پیش مهمانها خوردم، از مهمانها خجالت کشیدم و بنا کردم به جیغ کشیدن و فریاد زدن.

مادرم مرتب می گفت: خفه شو! عیب است که صدای دختر دربیاید، دختر ننگ است، می آیم خفه ایت می کنم. او هیچ فکر نمی کرد که علت لجبازی و جیغ زدن من چیست. می خواست با این گونه حرفها که مرا بیشتر ناراحت می کرد، مرا ساکت نماید، ولی من بیشتر جیغ می زدم.

در این موقع، مادرم به عقیده خودش، بهترین تصمیم را گرفت: لباس عروسکهایم را که خودم دوخته بودم و از جان بیشتر دوست می‌داشتم، آورد و پیش چشم من، آنها را آتش زد! گویا تمام امید من قطع شد، به شعله آتش نگاه می‌کردم و اشک می‌ریختم.

این حادثه، عقده‌ای برای من به وجود آورد، که هنوز نتوانسته‌ام آن را فراموش کنم و مرا رنج می‌دهد و گاه گاه به مادرم می‌گویم. «الگوهای تربیت ص 223»

حضرت فرمود: اکرموا اولادکم

فرزندان خود را احترام کنید.

در تربیت فرزندان هیچ کدام از معصومین علیهم السلام ذکر نشده که مورد تنبیه و اذیت قرار گرفته باشد. اهل بیت کمال احترام فرزندان خود را داشتند. پیامبر چقدر فاطمه و دختران دیگرش را اکرام می‌کرد. امام رضا علیه السلام فرزند خود جواد لایمه را روی پاهای خود می‌نشاند و می‌فرمود پدرم بفدایت. حتی امام هادی که می‌دانست فرزندش جعفر، منحرف خواهد شد هیچگاه او را تنبیه ننمود.

مرا نیز به هشت گردو معامله کردند

روزی پیامبر، به همراه بلال، از کوچه ای می‌گذشتند. بچه ها مشغول بازی بودند. بچه ها تا پیامبر را دیدند، دور او حلقه زدند و دامنش را گرفتند و گفتند: همان طور که حسن و حسین را بر شانه تان سوار می‌کنید، ما را هم بر شانه خود سوار کنید.

بچه ها هر يك گوشه ای از دامن پیامبر را گرفته بودند و با شور و اشتیاق، همین جمله را تکرار می کردند. پیامبر با دیدن این همه شور و شوق، به بلال فرمودند: «ای بلال! به منزل برو و هر چه پیدا کردی، بیاور تا خود را از این بچه ها بخرم».

بلال، با عجله رفت و با هشت گردو برگشت. پیامبر، هشت گردو را بین بچه ها تقسیم کردند و بدین ترتیب، خود را از دست بچه ها رها کردند و به همراه بلال، به راهشان ادامه دادند. در راه، پیامبر، رو به بلال کردند و به مزاح گفتند: «خدا برادرم، یوسف صدیق را رحمت کند. او را به مقداری پول بی³ ارزش فروختند و مرا نیز به هشت گردو معامله کردند».

در روایت است که بردگانی از بحرین به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، در مقابل او صف کشیده بودند. پیامبر در میانشان زنی را دید که می گریست. فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: پسری داشتم که به بنی عبس فروختند. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: چه کسی او را فروخته؟ زن گفت: ابو اُسَید انصاری. پیامبر صلی الله علیه و آله به خشم آمده، [به ابو اُسَید انصاری] گفت: سواره می روی و چنانکه او را فروختی، باز می گردانی! ابو اُسَید به مرکب سوار شد و او را باز آورد⁴. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که میان مادر و فرزند جدایی اندازد، خدای تعالی در بهشت او را. از دوستانش جدا کند⁵.

کودک در لباس حضرت ادرار کرد

در تاریخ زندگانی و احوالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: بسیار می شد که نوزادی را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آوردند تا او نامگذاری کند و یا برایش دعا بفرماید،

³ وقایع الأيام، ج 3 ص 69.

⁴ مستدرک الوسائل: 13/ 374، باب 10، حدیث 15639

⁵ مستدرک الوسائل: 13/ 375، باب 10، حدیث 15642.

حضرت برای احترام به خانواده طفل، نوزاد را در دامن خود می نهاد، بسا می شد که بچه در دامن حضرت ادرار می کرد و لباس حضرت را آلوده می نمود، برخی از کسانی آنجا فریاد برمی آوردند، (اعتراض می کردند)

حضرت فرمود: ادرار بچه را قطع نکنید (او را نترسانید) و می گذاشت بچه ادرارش را تمام کند، سپس با روی باز دعا می کرد یا نامگذاری می نمود و نمی گذارد خانواده طفل ناراحت شوند، وقتی آنها می رفتند، لباس خویش را می شست.^۶

اولین وظیفه پدر محبت کردن به فرزندان می باشد. که در راس همه وظایف پدران می باشد.

كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُءُوسِ وَلَدِهِ وَوَلَدِ وَلَدِهِ (عده الداعی، ص 89) «
پیغمبر ما صبح به صبح دست روی سر بچه اش می کشید و دست روی سر نوه هایش
می کشید»

پیامبر گرامی اسلام (ص) دختران را حتی در دادن هدایا بر پسران مقدم دانسته و می فرمایند: هرکسی به بازار رود و تحفه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد همانند حمل کننده صدقه به سوی نیازمندان است و باید دختران را در دادن هدایا بر پسران مقدم بدارد، زیرا هر کس دخترش را خوشحال کند مانند آن است که برده ای از نسل حضرت اسماعیل را آزاد ساخته است.^۷

همچنین آن حضرت فرمود

میان اولاد خود در دادن هدیه به مساوات عمل کنید و اگر خواستی کسی را بیشتر هدیه دهی به دختران بیشتر بده^۸

بحار ج 16 ص 240.^۶

(الامالی، صدوق، ص ۵۷۷)^۷

خلاف، طوسی، ج ۳، ص ۵۶۴^۸

رسول حق (ص) فرمود:

خداوند به دختر مهربان تر از پسر است، کسی که باعث خوشحالی دخترش شود، خداوند روز قیامت او را خوشحال می کند.

حضرت چرا از این حرف اقرع خشمگین شد

روزی رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) را می بوسید. شخصی به نام اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هیچ یک را از آن ها را نبوسیده ام. آن حضرت فرمود: هر کس رحم نکند بر او رحم نمی شود. برپایه روایتی آن حضرت به قدری از این گفتار وی خشمگین شد که چهره اش اگر خدا عاطفه را از دلت کنده است با تو چه کنم؟ هر کس بر :برافروخت و به او فرمود **خردسالان ما مهر نورزد و بزرگان ما را احترام نکند از ما نیست^۹**

«وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُسِ وُلْدِهِ»

روش رسول اکرم (ص) در خانواده این بود که همه روزه صبح دست محبت به سر فرزندان خود می کشید^{۱۰}

امام صادق (ع) می فرماید:

مردی که نسبت به فرزندان خود محبت بسیار دارد مشمول رحمت و عنایت مخصوص خداوند بزرگ

است.^{۱۱}

(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳-۲۸۲)^۹

. (محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۴)^{۱۰}

. (الحديث، روایات تربیتی از مکاتب اهل بیت (ع)، ص ۵۹)

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

فرزندان خود را بسیار ببوسید زیرا برای شما در هر بوسیدن درجه ای است^{۱۲}

امام کاظم علیه السلام پسرش را می بوسید

مفضل بن عمر گوید: دخت علی ابی الحسن موسی بن جعفر - علیه السلام - و علی ابنه فی حجره و هو یقبله و یمص لسانه و یضعه علی عاتقه و یضمه الیه و یقول بأبی أنت ما أظیب ریحک و أظهر خلقتک و أبین فضلک^{۱۳}

بر امام موسی کاظم (علیه السلام) وارد شدم. دیدم که آن حضرت فرزند خود علی (بن موسی الرضا) را در دامن خود نشانده و او را می بوسد و زبانش را می مکد. و گاه برشانه اش می گذارد و گاه او را در آغوش می گیرد و می گوید: پدرم فدای تو باد! چه بوی خوشی داری و چه اخلاق پاکیزه ای و چه روشن و آشکار است فضل و دانشت

علاقه امام رضا علیه السلام به پسرش امام جواد علیه السلام

یحیی صنعانی روایت می کند

در مکه نزد امام رضا علیه السلام رفتم. امام داشت برای فرزندش، امام جواد علیه السلام، موز پوست می کند و در دهانش می گذاشت

«به او عرض کردم:» فدایت شوم، آیا این فرزند همان مولود مبارک است؟

محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۳

امام رضا علیه السلام پاسخ داد: «آری یحیی، این همان مولودی است که پربرکت تر از او برای شیعیان
ما به دنیا نیامده است»

خوراندن حلوا بعد از نماز

از امام حسن یا جابر بن عبدالله نقل شده که: صلیت مع رسول الله الظهر او العصر فلما سلم قال لنا علی
اما کنکم، قال جره فیها حلوی فجعل یأتی علی رجل رجل فیلعه لعهه حتی اتی علی - وانا غلام -
فألعننی لعهه ثم قال: ازیدک؟ قلت نعم فألعننی اخری لصغری فلم یزل کذلک حتی اتی علی آخر
القوم^{۱۴}

یعنی: نماز ظهر یا عصر را در محضر رسول الله خواندم، همین که آن حضرت سلام دادند به ما
فرمودند: بر جایتان بمانید و فرمود: کوزه ای است با مقداری حلوا. آنگاه برای تقسیم آن در میان
نمازگزاران از جا برخاست و به هر کدام انگشتی حلوا می خوراند تا اینکه به من رسید من کودک
بودم آن حضرت انگشتی حلوا بمن خوراند سپس فرمود: باز هم بدهم؟ عرض کردم آری آن
حضرت انگشتی دیگر به خاطر خردسال بودنم به من خورانید و بدین حال بودند تا آن گاه که به
همگان حلوا دادند

محبت به اسامه پسر زید

اسامه بن زید گوید: کان نبی الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لیأخذنی و یقعدنی علی فخذہ و یقعد
الحسن علی الأخری ثم یضمنا ثم یقول اللهم ارحمهما فانی أرحمهما^{۱۵}
گاه می شد که رسول خدا مرا بر یک زانوی خود می نشانید و بر دیگری امام حسن را و هر دوی ما را
در آغوش می کشید، سپس می فرمود: خدایا به این دو رحم کن، که من هر دو را دوست دارم

مرحوم طبرسی گوید: و کان رسول الله يؤتی بالصبی الصغر لیدعو له بالبر که او یسمیه فیأخذه فیضمه فی حجره تکرمه لأهله فربما بال الصبی علیه فیصبح بعض من رآه حین یقول فیقول: لاتزرموا بالصبی فیدعه حتی یقضی بوله، ثم یفرع له من دعائه او تسميته و یبلغ سرورا أهله فیه ولا یرون انه تاذی بیول صبیهم فاذا انصرفوا غسل ثوبه بعده^{۱۶}

گاهی نوزادی را خدمت پیامبر می آوردند تا آن حضرت برای تکریم پدر و مادر، کودک را در آغوش می گرفت، و بسا می شد کودک در همان حال ادرار کند برخی از کسانی که شاهد ماجرا بودند بر سر کودک فریاد می کشیدند اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود! ادرارش را قطع کنید و کودک را به حال خود می گذاشت تا ادرارش تمام شود سپس برایش دعا می کرد یا نامی برای او انتخاب می نمود و بدین ترتیب باعث سرور و شادی پدر و مادر طفل می گشت. و آنها احساس نمی کردند که پیامبر از ادرار فرزندشان ناراحت شده باشد و آن گاه آنجا را ترک می کردند.

پیامبر پیراهن خود را می شست

محبت به فرزندان

فیض کاشانی می نویسد: از خلیات پیامبر اسلام چنین بود که وقتی از سفر مراجعت می کرد و در گذرگاه با کودکان مردم روبرو می شد به احترام آنها می ایستاد سپس امر می فرمود کودکان را می آورند و از زمین برمی داشتند و به آن حضرت می دادند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعضی را در آغوش می گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به یاران خویش می فرمود: کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید

اطفال از این صحنه مسرت آمیز بی اندازه خوشحال می شدند و از شادی و نشاط در پوست نمی گنجیدند.

این خاطرات شیرین را هرگز از یاد نمی بردند. چه بسا پس از مدتی دور هم جمع می شدند و ماجرا

را برای یکدیگر بازگو می کردند و در مقام افتخار و مباحثات یکی می گفت: پیامبر مرا در بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد

دیگری می گفت: پیامبر به یاران خود امر کرد تو را بر پشت او بگذارند^{۱۷}

برخورد پدرانه با فرزند رفاعه:

در تفسیر کشف الأسرار میبیدی آمده که روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه عده ای از اصحاب از کوچه های مدینه عبور می کردند، در یکی از کوچه ها چند کودک مشغول بازی بودند و در کنار آنها کودکی خود را روی زمین می کشید و گریه می کرد

حضرت متوجه آن کودک شده و پهلوی او روی زمین نشستند، سپس آن طفل را از زمین بلند کرده و علت گریه او را جویا شدند، کودک گفت: من پسر رفاعه انصاری هستم پدرم در جنگ احد کشته شد. خواهری داشتم که ازدواج کرد و مادرم نیز شوهر کرد و مرا از خود راند، اکنون من بی کس و تنها مانده ام، بچه ها مرا سرزنش می کنند و به بازی نمی گیرند

حضرت بسیار ناراحت شده و اشک از چشمانش جاری گردید و بعد او را روی زانوی خود نشانید و فرمود ناراحت مباش، من از امروز پدر تو و دخترم فاطمه (سلام الله علیها) خواهر تو است. کودک شادمان شد و برخاست و فریاد زد: ای بچه ها، دیگر مرا سرزنش نکنید که پدرم از پدرهای شما بهتر است. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست او را گرفتند و به خانه دخترشان فاطمه (سلام الله علیها) بردند و گفتند دخترم: این کودک، فرزند ما و برادر تو است، از او نگهداری کن. فاطمه (سلام الله علیها) نیز جامه ای پاکیزه بر او پوشاند، سرش را روغن زد و ظرف خرمایی پیش روی او گذاشت و فرمود: حسن و حسینم بیایید و با هم غذا بخورید

بعد از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او بر سر خود خاک می ریخت و فریاد می زد: وا ابتاه امروز من یتیم شدم و همه مردم از سوز او می گریستند^{۱۸}

شهید محمد رضا سماوات یکم مهرماه سال یکهزار و سیصد و سی و هشت در شهر تهران متولد شد و در سوم مهرماه سال 59 به فیض شهادت نائل آمد.
مادر شهید از فرزندش چنین نقل میکند:

خاطره ای از گذشت و مهربانی:

محمدرضا دو تا دوست داشت که با هم خیلی مهربان و صمیمی بودند آنها را به خانه میآورد و میگفتند و میخندیدند و میشنیدند و خیلی با هم اخت بودند توی حیاط میرفتند و با هم در زیر سایه درخت مو مینشستند و انگور میخوردند.

یکروز همانطور که با هم توی حیاط بودند محمد صدا زد خاله بیا پایین پرسیدم محمدرضا چرا پهلوی دوستانت به من خاله میگویی گفت: سیس، سیس، صدایت را بلند نکن گفتم محمدرضا من مدتی است که از تو میپرسم و تو پاسخم را نمیدهی؟ من که نمیگویم دوستانت را نیاور من که آنها را میشناسم.

گفت این دو تا مادر ندارند، یکی از اینها پدرش معتاد بوده و مادرش سالم است متارکه کرده اند دیگری هم مادرش به هنگام تولدش سرزده رفته است و اینها به من میگویند تو همیشه سرو وضع مرتبی داری چون یک مادر این چنینی داری برای همین من هم دلم نیامده که حقیقت را بگویم گفته ام که تو خاله من هستی که آرزوی بچه دار شدن را داشته ای و مادر من مرا از همدان نزد تو فرستاده تا بزرگم کنی!^{۱۹}

^{۱۸} سید مهدی شمس الدین، اخلاق اسلامی، ص 30.

آثار اخروی بوسیدن فرزندان

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قبلوا أولادکم فان لکم بكل قبله درجه فی الجنة ما بین کل درجتین خمسمائه عام^{۲۰}

فرزندان خود را ببوسید زیرا به هر بوسه ای رتبه ای است در بهشت و فاصله دو رتبه از یکدیگر پانصد سال است.

مهر پیامبر به فرزندان خود

علاقه و محبت پیامبر نسبت به فرزندان آن چنان زیاد بود که هیچ گاه پوشیده نمی ماند و گاه در حال سخن گفتن با مردم به فرزندان خود ابراز محبت و علاقه می کرد و آنها را مکرر می بوسید

پیامبر پسرش ابراهیم را می بوسید

انس بن مالک گوید: ما رأیت أحدا کان أرحم بالعیال من رسول الله - صلی الله علیه و آله -، کان ابراهیم مسترضعا له فی عوالی المدینه و کان ظئره قینا فکان یأتیه وان البیت لیدخن فیأخذہ فیقبله^{۲۱} هیچ کس را نسبت به أهل و عیال خود مهربان تر از پیامبر ندیدم، پیامبر در دوران شیر خواری فرزندش ابراهیم، برای او دایه ای در اطراف مدینه گرفته بود و با اینکه خانه دایه در اثر شغل آهنگری همسرش پر از دوده بود، اما پیامبر به نزد فرزند خود می رفت و وی را می بوسید

مکارم الاخلاق، ص 220^{۲۰}

تاب العیال، ج 1، ص 338.^{۲۱}

محبت والدین به فرزندان

فرزندان نیاز به محبت دارند. اگر محبت به آنها از طریف پدر و مادر تامین نشود احتمال دارد جذب محبت دیگران شوند و آسیبهای جدی بینند.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

به راستی که خداوند پدر و مادر را به خاطر شدت محبت به فرزند می آموزد^{۲۲}
همچنین علاوه بر محبت به فرزندان، به آنان خوبی و نیکی کند.

امام صادق (ع) فرمود: «بِرَّ الرَّجُلِ بَوَلَدِهِ بِرُّهُ بِوَالِدَيْهِ»^{۲۳}

کسی اگر به بچه اش احترام کند، ثواب کسی را دارد که به پدر و مادرش احترام کند

که در این روایت امام جعفر صادق علیه السلام، خوبی کردن به فرزند را معادل خوبی کردن به پدر و خود می داند.

اما امان از دست پدرهای بد! به چند نمونه درد دل فرزندان توجه نمایید!

مشکلات فرزندان با پدرانشان!

سلام! من 16 ساله تو تبریز متولد شده و زندگی می کنم فرزند دوم خانواده هستم که فقط یه خواهر بزرگتر از خودم دارم که با ما زندگی نمی کنه و ازدواج کرده

اصول کافی، ج ۶، ص ۱۵۰

من با پدرم مشکل دارم کلا هرکاری که انجام می ده به من بر می خوره و هیچ کدوم از کار هاشو دوست ندارم و خلاصه پراز اشکال میبینمش به همین خاطر به کاراش اعتراض می کنم و بد جور دعوا مون می شه اونم اصلا مراعات نمی کنه با اینکه بعضی وقت ها حق بامنه و مادرم هم تایید میکنه که بابام اشتباه کرده ولی با این همه سر ما داد میزنه که به شما ربطی نداره حتی تو کوچه و خیابون^{۲۴}

عسل میگه:

سلام دختری ۱۶ ساله هستم با پدر از همه نظر مشکل دارم پدرم خیلی مذهبی هست و به تیپو اینام گیر میده با اینکه من تیم خیلی بد نیست تازگی پسر خالم که ۲۲ سالشه و تو انگلیس زندگی میکنه ازم خاستگاری کرد ولی بابام نمیزاره منم پنهایی باهاش در ارتباطم ولی مامانم و بقیه خانواده در اطلاع هستن خیلی از دست پدرم حرص میخورم حتی خیلی وقتا قلبم درد میگره حتی فکر فرارم کردم ولی واقعا موندم^{۲۵}

Sara76 میگه:

سلام من با پدرم خیلی مشکل دارم خیلی مراعات میکنم ولی نمیشه بد دهنه با مادرم خیلی بد رفتار میکنه کتک میزنه فحش میده مادرم هم هیچی نمیکه هیچی اونم بد عادت شده هر موقع مخالفت بشه باهاش داد و بیداد میکنه دیگه نمیدونم چیکار کنم خیلی تلاش کردم درستش کنم نمیشه خودش هیچی خرج نمیکه همه ی پول های مامانم هم دست اونه (مادرم هم شاغله) حتی اجازه نمیده مامانم واسه خودش خرید کنه با پول خودش همین چند وقت پیش من گوشی میخواستم که با پول مامانم خرید

من یه عمه دارم که بیش تر از خود منو مامانم تو زندگیمون دخالت میکنه حتی بیش تر از خواسته های مامانم خواسته های اون انجام میشه با اینکه حتی تو یه شهر زندگی نمیکنیم نفوذ عمه ی من اونقدر زیاده که حتی به پدرم گفت خونه بخره واسه دختر عمه ام اونم خرید!!!!

^{۲۴}<https://sppm.ir>

^{۲۵}<https://sppm.ir>

خودشم از پول مامانم هم خرج کرد ولی مامانم اون قدرت رو نداشت که نزاره پولش رو خرج اون
!!!زنی که کنه

مامانم واقعا سیاست نداشت و نداره نمیدونه باید چیکار کنه موندیم واقعا زندگی زهر مار شده دیگه
قبلا سعی کردیم بریم روانپزشک ولی نتیجه ای نگرفتیم
همه اس تقصیره پدرم نیس مادرم هم بعد ۲۰ سال دیگه بریده و هیچی واسش مهم نیس ول کرده
دیگه این وضعیت رو

قبلا سعی میکردم با پدرم دعوا کنم و حرف خودم انجام بشه ولی بدتر میشد الان بیشتر سعی میکنم
باهاش صحبت کنم تا دعوا^{۲۶}

مدتی هست که احساس میکنم کاملا از پدرم متنفرم

من یه دختر بیست و پنج ساله هستم و مدتی هست که احساس میکنم کاملا از پدرم متنفرم. به طوری
که واقعا زندگی کردن با اون در یک خونه برام غیر قابل تحمل شده
از وقتی یادم میاد به خاطر وجود پدرم از همه چی محروم بودم. حتی وقتی پنج شش ساله بودم به
خاطر بازی تو کوچه ازش کتک می خوردیم. با تسیح اش . میزدمونو میآورد خونه. از وقتی یادم میاد
با مادرم اختلاف داشت. یه آدم بد دل. که از هیچ تهمتی به زن اش دریع نمیکنه. حتی به مادرم تهمت
ارتباط با دامادمون رو میزد...

اگه ما گاهی حوآسمون نباشه یه خورده تو خونه بلند بخندیم حتما دعوا میکنه. انقد اینجوری کرد
شادی رو تو خونه امون کشت. تبدیل شدیم به یه خانواده افسرده که هیچکس دلش نمیخواه باهاش
رفت و آمد کنه. انگار همیشه عزاست تو خونه مون. انقد پشت سر زن و بچه مردم حرف زده وارد هر
مجلسی میشیم همه روشون رو از ما برمیگردونن

نمیدونی چقدر دلم میشکته به مادرم بی احترامی میشه. به خاطر محدودیت ای که همیشه داشتم از کار و زندگی و درس افتادم. با اون همه انرژی ای که داشتم الان تبدیل شدم به یه آدم پوچ. از دست اش زخم معده گرفتم. به خاطر اینکه باهاش سر یه سفره نشینم نمیشم سحری بخورم خیلی موقعها بدون سحری روزه میگیرم. یه آدم بی ادب که تو خونه دست به سیاه و سفید نمیزنه. چایی خوردن اش حال آدم رو بد میکنه. همه فامیل و در همسایه از اخلاقش بیزارند

اگه جواب سلام اش هم میدن به احترام خانواده و زنشه... یک عمر ما رو تو یه محله آشغال نگه داشت در صورتی که توانش رو داشت بره جای بهتر. فرصت های خوب ازدواج مون رو به خاطرش از دست دادیم. از دست اش دیگه کم آوردم. رسیدم به آخر خط. به خاطر سخت گیری های احمقانه اش دنیای سفید بچگی ام تبدیل شده به یه دنیای پوچ و سیاه. گاهی براش آرزوی مرگ میکنم. بعد خواب میبینم مرده و اون دنیا حال بدی داره. بیدار میشم گریه میکنم میگم خدایا بخشیدم... ولی بعد چند روز روز از نو و روزی از جالب اینجاست که فکر میکنه جاش اون دنیا وسط بهشته

..الان که دارم اینها رو می نویسم داره اذان صبح میده

شما به من بگید چی کار کنم؟ با جوونی ام که داره از دست میره و هدر میره بدون هیچ هدفی چی کار کنم؟

شما رو به این لحظات عزیز قسم تون میدم برام دعا کنید شاید بین شماها کسی باشه که آبرویی داشته باشه در درگاه خدا. من که دیگه انقد بد خلق شدم و نا امید احساس میکنم خدا هم ازم رو برگردونده^{۲۷}

پدر دختران بزرگ خود را می زند!

دوتا خواهر سی و سی و یک ساله می گفتند پدر ما مارا کتک می زند! خواستگارهای مارا جواب می کند! زندگی ما هم از یارانه می گذرد و درآمد دیگری جز اجاره ناچیز یک ملک نداریم. پدرمان کار نمی کند و مارا بدبخت کرده است...

از دست پدرم خسته شدم، رعایت بهداشت فردی برایش مهم نیست

سلام....

پدرم اعصابمو به هم میریزه. خدا شاهده تو این چن سال چقد از لحاظ روحی شکنجمون کرده روزای عادی خدا رو شکر می کنم که کسی در خونمون رو باز نمی کنه. کلی ایراد داره، بی بند و ... باره و

اما الان واقعا دلخسته شدم. افسرده شدم. چقد خودمو گول بزنم، همش از لحاظ روحی خودمو میکشم بالا اما باز چشم بهش میفته دنیا رو سرم خراب میشه

یه وجب نشیمن پذیرایی داریم، از بوی این نمیشه توش موند و نفس کشید. اصلا برایش مهم نیست. با هزار جور ترفند و التماس و خواهش قبول نمی کنه بره حموم. نمیره حموم، به جهنم، ما رو آدم حساب نمی کنه کنار ما ببخشید می گم باد.... (این فقط یه کار چندش آور از بین هزارتا کارشه!!!). چیکارش کنم؟ به خدا یه قرون بهمون نمیده باهاش کنار اومدم، یه بار دس رو سرمون نکشیده باهاش کنار اومدم، یه بار نگفته دخترم باهاش کنار اومدم (اصلا دختر رو ننگ میدونه)، آبرمون و تو شهر برده باهاش کنار اومدم، اما با این کاراش که داریم تو خونه خودمون زجر کش میشیم نمی تونم کنار بیام. میگم به خاطر ما برو حموم، لباساتو بشوریم و خدا شاهده از دیوار صدا میاد که از این نمیاد. الان مهمون داشتیم آب شدم رفتم زمین..... نمی دونم چرا خدا منو نمیکشه راحت بشم... ولی من عادت کردم دیگه! مثلاً بابام هر وخ میره دسشویی قشنگ دسشویی رو نمیشوره. میترسه آب زیاد مصرف شه و گناه کنه! گاهی هم مدفوع هاشو لگد میکنه و تا توی حیاط رو کثیف میکنه. شلوارش هم بیشتر اوقات کثیفه. البته گاهی ب خاطر سن زیادش خودش رو خراب میکنه ولی بیشتر اوقات ب^{۲۸}. خاطر عقایدش و اینکه آب مصرف نشه

^{۲۸}<http://www.hamdardi.net/thread-43765.html>

امیر میگه:

■ سلام

من 15 سالمه... تو همین سن دیگه از زندگی بریدم!! دیگه زندگی برام بی معنی شده
همش هم به خاطر آزار و اذیت های پدرمه... بی احترامی ها و بی ارزش کردن هاش
تا حالا چندین بار به خاطر مادرم و خواهر برادرم که زندگیشون بهم نریزه گذشت کردم... اما دیگه
نمیتونم!! دیگه نمیکشم
به خودم قول دادم که اگه ادامه بده و این رفتار هاشو تعطیل نکنه و واقعا برام پدری نکنه... یا خودم رو
یا اونو بکشم... به خدا دیگه آخرشه

چپ میرم راست میام یا بهم بی احترامی میکنه یا همش ازم ایراد میگیره!! آخه مگه من چه گناهی کردم که اون پدرم باشه ؟؟؟؟؟!! وقتی یه تار موی مادرم و خواهر برادرمو با دنیا عوض نمیکنم رو میبینم دلم آتیش میگیره. آرزوی مرگ میکنم که از دست اون و این دنیا خلاص شم^{۲۹}

خانمی می گفت شوهرم در ظرف غذا ادرار می کنه!

واقعاً پدر اگر خوب باشد خانواده خوب خواهند بود و اگر پدر بد باشد خانواده بد خواهند بود!

رسول خدا(ص) فرمود: بدترین مردم، فرد سختگیر بر خانواده است. شخصی پرسید: مراد از سختگیری بر خانواده چیست؟ فرمود: هرگاه مرد وارد خانه شد همسرش بترسد و فرزندش بهراسد و بگریزد و هرگاه از خانه بیرون رفت همسرش شاد شود.^{۳۰}

ای خدا.... من از بابام بیزارم

^{۲۹} <http://deldari.ir/posts/400>

بیچاره مامانم. دو سال تمام با وجود کمر درد و داشتن یه بچه شیرخواره دو سال تمام یه پاش تو بیمارستان بود و یه پاش تو خونه. یه چشمش اشک بود و یکیش خون. تک و تنها از پدرم پرستاری میکرد. مثل یه بچه دوشک مینداخت زیرش و اونو پاک می کرد. همه میگفتن خیلی زنه که با اون وضع بابام ولش نکرده. اما حالا که بابام خوب شده اصلا اون همه محبت این زن بیچاره یادش نمونده. داره مامانم و زجر کش میکنه. مامانم با خانوداش قطع رابطه کرده. چند وقت پیش عقد خالم بود. با اینکه بدبخت سه ماه جلوتر به بابام خبر داده بودن که همچین کیسی هست و خواستگارش بابام گفت نه من غریبه ام و منو آدم حساب نکردن. اصلا بابام دیوونس. خالم ازش بهم می خوره. هر لحظه نفرینش میکنم. دیشبم نمیدونید چه آشوبی به پا کرد. من مسجد بودم بهم زنگ زد و گفت که شما سندای خونه و مدارک منو از تو کیفم برداشتید اگه سند نیارید بهم بدید با چاقو شکمتونو پاره میکنم. منم از همه جایی خبر به مامانم گفتم و اونم گفت که من برنداشتم. رفتیم خونه بابام کل لباسا و کمدا رو وسط خونه ریخته بود. گفت زود سند بدید. ما گفتیم چه سندی ما اصلا نمیدونیم چی می /گی. فکر میکنید چی کار کرد؟؟

رفت یه چوب آورد زد میز تلویزیون و شکست. بعدشم کلی چرت و پرت گفت. البته منم که خیلی دلم ازش پر بود تقریبا هر چی از دهنم درومد بهش گفم. به مامانم میگفت تو سند منو ور داشتی دادی به خواهرت. آخه خاک بر سر سند به چه درد میخوره وقتی خودت نباشی. بعدش دادشم کیفشو برداشت تا دوباره بگرده. باورتون نمیشه سند و مدارک و اموندهش تو جیب کیفش بود. یعنی دلم میخواست برم با چاقو تیکه تیکه کنم مرتیکه عوضی رو. تازه به جای اینکه شرمنده بشه طلبکارم شده بود و به مامانم میگفت طلاق میدم. من تا صبح نخواهیدم^{۳۱}

چندی پیش یک خانم ایتالیایی که شغل او معلمی و دینش مسیحی بود نامه ای آکنده از ابراز محبت و علاقه به امام و راه او همراه با یک گردنبند طلا برای حضرت امام فرستاده بود که ما آن را خدمت امام دادیم.

دو سه روز بعد دختر بچه دو یا سه ساله‌ای را آوردند آنجا، که پدرش در جبهه مفقود
الایر شده بود.

امام وقتی متوجه شدند فرمودند: الان بیاوریدش داخل. سپس او را روی زانوی
خودشان نشاندند و صورت مبارکشان را به صورت بچه چسبانیده و دست بر سر او
گذاشتند... سپس همان گردنبدی که زن ایتالیایی فرستاده بود را برداشتند و با
دستان مبارکشان بر گردن دختر بچه انداختند. (سرگذشت‌های... ج 5 ص 67)

مردی از اشراف جاهلیت، خدمت رسول اکرم (ص) آمد و دید که ایشان یکی از فرزندان‌شان را روی
زانوی خودشان نشانده اند و او را می بوسند و می بویند و به او محبت می کنند. یک دفعه این آدم به
پیغمبر (ص) رو کرد و گفت: من ده تا بچه دارم و هنوز در عمرم هیچ کدامشان را یکبار هم نبوسیده
فالتمع وجه رسول الله؛ پیغمبر اکرم از این «ام. در یکی از روایاتی که در این زمینه آمده، نوشته اند
حرف چنان ناراحت عصبانی شد که صورت مبارکش قرمز شد و تغیر پیدا کرد» و فرمود: «من لا
یرحم لا یرحم؛ آن که نسبت به دیگری رحم نداشته باشد، خدا هم به او رحم نخواهد کرد». بنا به نقل
!دیگری فرمود: اگر خدا رحم را از دل تو کنده است، من چه کنم؟

کودکان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «همان گونه که کودک به غذا و آب و هوا نیاز دارد، به محبت و نوازش نیز نیازمند است، زیرا محبت بهترین غذای روحی کودک می باشد، از این (3) جهت کودک از تبسم، بوییدن و در آغوش گرفتن خشنود می شود و لذت می برد

(احمدی، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) الگوی زندگی، ص 174

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند عزوجل برای او ثواب می نویسد و هر کسی که او را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد خواهد کرد.» (واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، بانک احادیث اهل بیت (علیهم السلام)) مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: من تا به حال هیچ یک از فرزندانم را نبوسیده ام. هنگامی که از نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت، حضرت فرمود: «این مرد (ر.ک: کلینی، الکافی، ج 6، ص 50)⁴» نزد من اهل دوزخ است

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کودکان انصار را که می دید، بر سر آنان دست می کشید و به آنان سلام می کرد و دعا می نمود. انس بن مالک گوید: «من هیچ کس را ندیدم که نسبت به خانواده خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مهربان تر باشد». (چنارانی، رفتار پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) با کودکان و جوانان، ص 15)

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «کودک کوچکی بودم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا در دامن خود می نشاند و در آغوش می گرفت و به سینه خود می چسبانید، و گاهی مرا در بستر خواب خود می خوابانید و از مهربانی صورت بر صورت من می نهاد، و مرا به استشمام بوی لطیف خود موفق می داشت.» (نهج البلاغه، خطبه قاصعه، ص 12)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «کودکان را دوست بدارید و با آنان دلسوز و مهربان باشید و هنگامی که به آنها وعده دادید، به وعده خویش عمل کنید.» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ص 6814)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «کسی که دخترش را خوشحال کند، پاداش کسی را دارد که بنده ای از فرزندان حضرت اسماعیل (صلی الله علیه و آله و سلم) را آزاد کرده است و کسی که پسرش را خوشحال نماید، مانند کسی است که از خوف خداوند گریه کرده است و کسی که از خوف خدا گریه کند، خداوند او را داخل بهشت می نماید.» (واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، احادیث اهل بیت (علیه السلام)، ج 8، ص 402)

یک بار پیامبر به سجده رفت و سجده ی خود را چندان به درازا کشانید که بر نماز گزاران دشوار آمد، چون سلام نماز گفت و نماز را به پایان برد، برخی از مردم، شگفت زده به او گفتند: ای پیامبر خدا سجده را چندان دراز گردانیدی که گمان بردیم کاری پیش آمده یا بر تو وحی نازل شده است پیامبر پاسخ داد: «هیچ یک از اینها نبود، پسر من بر پشت من سوار شد، دوست نداشتم او را برای فرود آمدن به شتاب وادارم» سخنی فشرده و کوتاه با معنایی روشن و بیانی رسا که بینشی پدران و پیامبرانه را برای بزرگداشت نوه ای گرامی به نمایش می گذارد. با وجود این سخن و کار پیامبر کاری خصوصی را به آموزشی عمومی تبدیل می کند. (عبدالمقصود، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در پرتو خورشید محمدی، ص 209)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه شعبانیه در ضمن بیان وظایف مردم فرمود: «به بزرگسالان خود احترام کنید و نسبت به کودکان خود ترحم و عطوفت نشان دهید.» (احمدی، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) الگوی زندگی، ص 174؛ ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۷)

سول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به کودکان بسیار عطوف و مهربان بود و به آنان بسیار محبت می کرد. در رفتار آن حضرت نوشته اند موقعی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از

سفری مراجعت می کرد و در راه با کودکان مردم برخورد می کرد به احترام آنها می ایستاد، سپس امر می فرمود کودکان را می آوردند و از زمین بلند می کردند و به آن حضرت می دادند، رسول خدا بعضی را در آغوش می گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به اصحاب خود نیز می فرمود: «کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید.» (دلشاد تهرانی، کرامت و تکریم، ص 14؛ ر.ک، المحجۃ البیضاء، ج 3، صص 366 - 367)

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه یارانش از راهی عبور می کردند، در آن مسیر کودکانی مشغول بازی بودند نزد یکی از آنان نشست و پیشانی او را بوسید و با وی مهربانی کرد. علت آن را از وی پرسیدند. حضرت پاسخ داد: من روزی دیدم این کودک با فرزندم حسین (علیه السلام) بازی می کرد و خاکه ی زیر پای حسین را برمی داشت و به صورت خود می مالید. بنابراین چون او از دوستان حسین است من هم او را دوست دارم. جبرئیل مرا خبر داد این کودک از یاران حسین (علیه السلام) در کربلا خواهد بود. (چنارانی، همان، ص 15)

فرزندان

كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُءُوسِ وَلَدِهِ وَوَلَدِ وَلَدِهِ» (عدۃ الداعی، ص 89)

پیغمبر ما صبح به صبح دست روی سر بچه اش می کشید و دست روی سر نوه هایش

می کشید

پیامبر گرامی اسلام (ص) دختران را حتی در دادن هدایا بر پسران مقدم دانسته و می فرمایند: هر کسی به بازار رود و تحفه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد همانند حمل کننده صدقه به سوی نیازمندان است و باید دختران را در دادن هدایا بر پسران مقدم بدارد، زیرا هر کس دخترش را خوشحال کند مانند آن است که برده ای از نسل حضرت اسماعیل را آزاد ساخته است.^{۳۲}

(الامالی، صدوق، ص ۵۷۷)^{۳۲}

قیس وقتی دید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برخی دختران خود را روی زانوی خود نشانده و نوازش می دهد با تعجب می گوید: «من هیچگاه چنین کاری نکردم و در گذشته دختران زیادی نصیب شده که همه را زنده به گور کرده ام». آنگاه داستان زنده به گور کردن یکی از دختران خود را شرح می دهد. ماجرا آن چنان رقت آور بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از شنیدن آن متأثر شد و اشک از دیدگانش جاری گشت. سپس فرمود: «کسی که به دیگران ترحم نکند، به او ترحم نمی شود».

در سخن پیامبر 6 است که فرمود: «فرزند، هفت سال آقا است. هفت سال بنده است و هفت سال هم وزیر است».

همچنین آن حضرت فرمود :

میان اولاد خود در دادن هدیه به مساوات عمل کنید و اگر خواستی کسی را بیشتر هدیه دهی به دختران بیشتر بده^{۳۳}

رسول حق (ص) فرمود:

خداوند به دختر مهربان تر از پسر است، کسی که باعث خوشحالی دخترش شود، خداوند روز

قیامت او را خوشحال می کند.

مردی نزد پیامبر بود، به او خبر دادند که فرزندش متولد شده ، رنگ صورتش پرید پیامبر فرمود چه شده ؟ گفت : خیر است حضرت فرمود: بگو، گفت : وقتی من می آمدم زنم در حال زایمان بود

خلاف، طوسی، ج ۳، ص ۵۶۴^{۳۳}

به من خبر دادند که دختر زائیده است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زمین او را بر می دارد و آسمان سایه می اندازد و خدا روزیش می دهد و برای تو هم گلی است که می بوئی^{۳۴} (چرا ناراحتی)

«رسول خدا(ص):فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است.»

«رسول خدا(ص):کسیکه خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک بشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد،خدا بخاطر همین دختر،او را به بهشت می برد.»

«پیامبر(ص):بچه هارا دوست بدارید و بر آنها ترحم داشته باشید.»

حضرت چرا از این حرف اقرع خشمگین شد

روزی رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) را می بوسید. شخصی به نام اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هیچ یک را از آن ها را نبوسیده ام. آن حضرت فرمود: هر کس رحم نکند بر او رحم نمی شود. برپایه روایتی آن حضرت به قدری از این گفتار وی خشمگین شد که چهره اش اگر خدا عاطفه را از دلت کنده است با تو چه کنم؟ هر کس بر :برافروخت و به او فرمود خردسالان ما مهر نورزد و بزرگان ما را احترام نکند از ما نیست^{۳۵}

«وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُسِ وَلَدِهِ»

وسائل ج 15 ص 101³⁴

(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳-۲۸۲)^{۳۵}

روش رسول اکرم (ص) در خانواده این بود که همه روزه صبح دست محبت به سر فرزندان خود می کشید^{۳۶}

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

فرزندان خود را بسیار ببوسید زیرا برای شما در هر بوسیدن درجه ای است^{۳۷}

محبت به اسامه پسر زید

اسامه بن زید گوید: کان نبی الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لیأخذنی و یقعدنی علی فخذی و یقعد

الحسن علی الأخری ثم یضمنا ثم یقول اللهم ارحمهما فانی أرحمهما^{۳۸}

گاه می شد که رسول خدا مرا بر یک زانوی خود می نشانید و بر دیگری امام حسن را و هر دوی ما را

در آغوش می کشید، سپس می فرمود: خدایا به این دو رحم کن، که من هر دو را دوست دارم

امام صادق علیه السلام: وقتی رقیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، پیامبر بر سر قبر او رفت و

دستها را بسوی آسمان بلند کرد و اشک از چشمانش سرازیر شد! بعدها اصحاب گفتند: ای رسول

خدا! ما می دیدیم که شما دستها را به آسمان بلند کرده و می گریستید! فرمود: از خداوند سبحان

خواستم تا عذاب قبر را از رقیه بردارد.^{۳۹}

۳۶. (محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۴)

محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۳

۳۷

همان ص ۳۹۸

۳۹ بحار الانوار، ج ۲۱۷/۶

محبت به فرزندان

فیض کاشانی می نویسد: از خلیات پیامبر اسلام چنین بود که وقتی از سفر مراجعت می کرد و در گذرگاه با کودکان مردم روبرو می شد به احترام آنها می ایستاد سپس امر می فرمود کودکان را می آورند و از زمین برمی داشتند و به آن حضرت می دادند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعضی را در آغوش می گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به یاران خویش می فرمود: کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید

اطفال از این صحنه مسرت آمیز بی اندازه خوشحال می شدند و از شادی و نشاط در پوست نمی گنجیدند

این خاطرات شیرین را هرگز از یاد نمی بردند. چه بسا پس از مدتی دور هم جمع می شدند و ماجرا را برای یکدیگر بازگو می کردند و در مقام افتخار و مباهات یکی می گفت: پیامبر مرا در بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد

دیگری می گفت: پیامبر به یاران خود امر کرد تو را بر پشت او بگذارند^{۴۰}

برخورد پدرانه با فرزند رفاعه:

در تفسیر کشف الأسرار میدی آمده که روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه عده ای از اصحاب از کوچه های مدینه عبور می کردند، در یکی از کوچه ها چند کودک مشغول بازی بودند و در کنار آنها کودکی خود را روی زمین می کشید و گریه می کرد

حضرت متوجه آن کودک شده و پهلوی او روی زمین نشستند، سپس آن طفل را از زمین بلند کرده

و علت گریه او را جویا شدند، کودک گفت: من پسر رفاعة انصاری هستم پدرم در جنگ احد کشته شد. خواهری داشتم که ازدواج کرد و مادرم نیز شوهر کرد و مرا از خود راند، اکنون من بی کس و

تنها مانده ام، بچه ها مرا سرزنش می کنند و به بازی نمی گیرند

حضرت بسیار ناراحت شده و اشک از چشمانش جاری گردید و بعد او را روی زانوی خود نشانید و

فرمود ناراحت مباش، من از امروز پدر تو و دخترم فاطمه (سلام الله علیها) خواهر تو است. کودک

شادمان شد و برخاست و فریاد زد: ای بچه ها، دیگر مرا سرزنش نکنید که پدرم از پدرهای شما بهتر

است. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست او را گرفتند و به خانه دخترشان فاطمه (سلام

الله علیها) بردند و گفتند دخترم: این کودک، فرزند ما و برادر تو است، از او نگهداری کن. فاطمه

(سلام الله علیها) نیز جامه ای پاکیزه بر او پوشاند، سرش را روغن زد و ظرف خرمایی پیش روی او

گذاشت و فرمود: حسن و حسینم بیایید و با هم غذا بخورید

بعد از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او بر سر خود خاک می ریخت و فریاد می

زد: وا ابتاه امروز من یتیم شدم و همه مردم از سوز او می گریستند^{۴۱}

آثار اخروی بوسیدن فرزندان

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قبلوا أولادکم فان لکم بكل قبله درجه فی الجنة ما بین کل

درجتین خمس مائه عام^{۴۲}

فرزندان خود را ببوسید زیرا به هر بوسه ای رتبه ای است در بهشت و فاصله دو رتبه از یکدیگر پانصد

سال است

مهر پیامبر به فرزندان خود

^{۴۱} سید مهدی شمس الدین، اخلاق اسلامی، ص 30.

^{۴۲} مکارم الاخلاق، ص 220

علاقه و محبت پیامبر نسبت به فرزندان آن چنان زیاد بود که هیچ گاه پوشیده نمی ماند و گاه در حال سخن گفتن با مردم به فرزندان خود ابراز محبت و علاقه می کرد و آنها را مکرر می بوسید

پیامبر پسرش ابراهیم را می بوسید

انس بن مالک گوید: ما رأیت أحدا كان أرحم بالعیال من رسول الله - صلی الله علیه و آله -، كان ابراهیم مسترضعا له فی عوالی المدینه و كان ظئره قینا فکان یأتیه وان البیت لیدخن فیأخذہ فیقبله^{۴۳} هیچ کس را نسبت به اهل و عیال خود مهربان تر از پیامبر ندیدم، پیامبر در دوران شیر خوارگی فرزندش ابراهیم، برای او دایه ای در اطراف مدینه گرفته بود و با اینکه خانه دایه در اثر شغل آهنگری همسرش پر از دوده بود، اما پیامبر به نزد فرزند خود می رفت و وی را می بوسید

رسول خدا(ص) فرمود: بدترین مردم، فرد سختگیر بر خانواده است. شخصی پرسید: مراد از سختگیری بر خانواده چیست؟ فرمود: هرگاه مرد وارد خانه شد همسرش بترسد و فرزندش بهراسد و بگریزد و هرگاه از خانه بیرون رفت همسرش شاد شود^{۴۴}

تعجیل در امر ازدواج دختر

رسول خدا فرمود: حق الولد علی والده... اذا کان انثی... یعجل سراحهالی بیت زوجها
اگر فرزند دختر باشد، حق او بر پدر آن است که هر چه زودتر او را به خانه شوهرش بفرستد^{۴۵}

و فرمود دختران مانند میوه هستند....

و فرمود که دختران باکره به منزله میوه ی درخت باشند پس هرگاه میوه ی درخت رسید دوایی از برای آن نیست مگر چیدن آن و اگر نچیند آفتاب آن را فاسد می کند و بار آن را می ریزد و ضایع

تاب العیال، ج 1، ص 338.^{۴۳}

مفاتیح الحیات-26^{۴۴}

وسائل الشیعه، ج 15، ص 199.^{۴۵}

می کند ، دختران باکره نیز هرگاه به مرتبه ی زنان رسیدند دوايي از برای آنها نیست مگر شوهر
والاً از فتنه کردن ایمن نباشی^{۴۶}

و از پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود: أدب صغار أهل بیتک^{۴۷}
بلسانک علی الصلاه والطهور فاذا بلغوا عشر سنین فاضرب ولا تجاوز ثلاثا
فرزندان خود را با زبان بر نماز و وضو عادت دهید، و اگر به سن ده سالگی رسیدند آنها را برای
واداشتن به نماز بزنید ولی از سه ضربه تجاوز نکنید

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اذا عرف الغلام یمینه من شماله فمروه بالصلاه^{۴۸}
اگر پسر دست راست و چپ خود را از هم تشخیص داد، به او دستور دهید (و او را وادارید) تا نماز
بخواند

رسول اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- نقل شده که فرمود
فرزند سه حق بر پدر دارد: اول انتخاب نام نیکو، دوم کتابت، نوشتن و سواد آموزی، سوم ازدواج، "
زمانی که فرزند بالغ شد.^{۴۹}

پیامبر اسلام می فرمودند: هر کس چهار پسر داشته باشد و نام یکی از آنها را به نام من، "محمد"،
نامگذاری نکند، به من جفا کرده است. اگر اسم فرزندان را محمد گذاشتید او را گرامی بدارید و به
(او احترام کنید^{۵۰}

حیوه القلوب^{۴۶}

مجموعه ورام، ص 358.^{۴۷}

کنز العمال، ج 16، ص 440.^{۴۸}

تربیت کودک از دیدگاه اسلام، مجید رشید پور، تهران، انجمن اولیا و مربیان، 1374.^{۴۹}

«رسول خدا (ص): کسیکه خداوند به او چهار پسر بدهد و نام برابر یکی از آنها نگذارد، بر من ظلم کرده است»⁵¹

«رسول خدا (ص): فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقوقی دارد. اما حق پدر بر فرزند آنستکه در هر چیزی بجز معصیت، مطیع پدر باشد. و حقوق فرزند بر پدر آنستکه برای فرزندش نام نیکو بگذارد و ادب نیکو به او بیاموزد و قرآن را به او تعلیم نماید»⁵²

«رسول خدا (ص): اگر فرزند خواستار ازدواج باشد و پدر توانائی مخارج ازدواج او را دارد ولی امتناع کند و فرزند مجردش به معصیت و گناه آلوده شود، معصیت او را در نامه پدرش می نویسند»⁵³

«رسول خدا (ص): در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین دهید و در ده سالگی در صورت نماز نخواندن، بر آنان سخت گرفته شود و حتی 'آنان را با زدن هم شده به نماز وادار کنید»⁵⁴

«رسول خدا (ص): کسیکه فرزندش را ببوسد یک حسنه دارد و اگر او را خوشحال کند، روز قیامت خدا او را خوشحال می کند و کسیکه به فرزندش قرآن بیاموزد، روز قیامت پدر و مادر کودک را ندا نموده و دو حله بهشتی از نور، بر تن آنان می نمایند که از نورش صورت اهل محشر روشن می شود»⁵⁵

«رسول خدا (ص): فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است»⁵⁶

«رسول خدا (ص): کسیکه خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک نشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می برد»⁵⁷

بحار الأنوار، ج 101، ص 131⁵⁰

⁵¹ بحار الأنوار

⁵² میزان الحکمه

⁵³ همان

⁵⁴ همان

⁵⁵ همان

⁵⁶ میزان الحکمه

«رسول خدا(ص): دختران حسنا کنند و پسران نعمتند و بر حسنات ثواب داده می شود. ولی از نعمتها سؤال می شود.»^{۵۸}

«رسول خدا(ص): خداوند دوست دارد که آنچنان بین فرزندان با عدالت رفتار نمائید که حتی ' در بوسیدن آنها نیز مساوات باشد.»^{۵۹}

«رسول خدا(ص): اگر فرزندان را در روز هفتم ختنه کنید، پاکیزه تر است و زودتر زخم آن بهبود می یابد و گوشت می روید.

و فرمود: زمین از بول شخص ختنه نشده تا چهل روز آلوده است.»^{۶۰}

⁵⁷ همان

⁵⁸ همان

⁵⁹ همان

⁶⁰ مکارم الاخلاق